

# آشنایی با شاخص‌های دولت پست‌مدرن

دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

کد موضوعی: ۳۳۰

شماره مسلسل: ۱۴۸۶۹

خردادماه ۱۳۹۵

## به نام خدا

### فهرست مطالب

۱.....	چکیده.....
۴.....	مقدمه.....
۵.....	فصل اول - دولت چیست؟ (سیر تحولی مفهوم دولت).....
۱۵.....	فصل دوم - سنت و شاخص‌های دولت سنتی.....
۱۸.....	فصل سوم - مدرنیسم و شاخص‌های دولت مدرن.....
۲۳.....	فصل چهارم - پست مدرنیسم و زمینه‌های شکل‌گیری آن.....
۳۸.....	نتیجه‌گیری.....
۴۰.....	منابع و مآخذ.....



## آشنایی با شاخص‌های دولت پست‌مدرن

### چکیده

دولت، شاهکار خرد بشر و نقطه اوج خلاقیت سیاسی است. دولت نهادی است که با اقتدار فائقه خویش حاکمیت ملی خود را در عرصه ملی و بین‌المللی به رخ کشیده و در راستای پیشینه‌سازی امنیت و کسب قدرت گام بر می‌دارد. این تلقی از دولت دستکم از فردای جنگ‌های سی‌ساله اروپا و انعقاد صلح وستفالی<sup>۱</sup> در ۱۶۴۸ تا سال‌های منتهی به قرن بیست‌ویکم، وجه غالب موجود در جهان مدرن بود. جهانی که در آن حاکمیت‌های متمرکز با مرزهای نفوذناپذیر، هریک جامعه‌ای خودبنیاد تحت عنوان دولت-ملت را بنا نهاده و در چارچوب آن حیات می‌یافتند. اما با گذشت یک دهه از قرن بیست‌ویکم به نظر می‌رسد این تصویر تاحدی مخدوش شده است.

شاخص‌هایی همچون حاکمیت ملی، مرزهای فیزیکی، اوتارسی و ناسیونالیسم اقتصادی، هویت ملی، حقوق عالی دولت و... که در گذشته مبین یک دولت با ویژگی‌های وستفالیایی بودند، امروزه رنگ باخته و به‌جای آن شاخص‌هایی نظیر کارآمدی، رفاه عمومی، توسعه اقتصادی و انسانی، همگرایی بین‌المللی، مقابله با تهدیدات جهانی، گرمایش زمین،

---

۱. صلح وستفالی، پیمان‌نامه‌ای است که پس از پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی در اروپا (۱۶۴۸-۱۶۱۸) میان کشورهای اروپایی در سال ۱۶۴۸ میلادی بسته شد. در این پیمان تمام کشورهای اروپایی بجز بریتانیا و لهستان شرکت داشتند. وستفالی نخستین پیمان صلح چندجانبه پس از رنسانس در اروپا است. این پیمان بعدها منجر به معاهدات بزرگ مشابهی بین کشورها شد که در نهایت به تدوین قانون بین‌الملل انجامید. صلح وستفالی، بعدها الگو و پایه تشکیل جامعه ملل و پس از آن سازمان ملل متحد شد.

حفظ محیط زیست و... در دستور کار قرار گرفته‌اند و هر روز دامنه ظرفیت اقدام دولت‌ها به‌صورت واحد و منفک از یکدیگر در این امور کاهش می‌یابد. دولت پست‌مدرن عنوانی است که بسیاری محققان برای دولت با چنین شاخص‌هایی در نظر گرفته‌اند. دولتی که با عبور از مرحله دولت مدرن مبتنی بر هویت و حاکمیت ملی به‌سوی نوعی هویت فراملی با کارویژه‌های منحصر به فرد و جدید گام بر می‌دارد.

این دولت با سلف خویش که میراث‌دار عصر روشنگری بود هم در ماهیت و هم در کارکرد متفاوت و متمایز است.

پست‌مدرنیسم و به‌تبع آن دولت پست‌مدرن بیان این واقعیت است که بنابر اقتضانات جدید و دستورکارهای نوین جهانی و به موازات تزلزل در مبانی معرفتی مدرنیته که خود نیز معلول و برآیند مشکلات و نارسایی‌های آن در جهان امروز است، موجب شده تا ضمن تعریف دستورکارها و وظایف جدید برای دولت‌ها در عرصه سیاسی و بین‌المللی، ماهیت این نهاد نیز دستخوش تغییر و دگرگونی شود. به‌عبارت دیگر از آنجا که دولت‌ها بنا به کارکرد و منابع هویتی و مشروعیتی خود تقسیم‌بندی می‌شوند، لذا می‌توان گفت کارویژه‌های دولت در عصر کنونی موجب شده تا نوع جدیدی از دولت، یعنی دولت پست‌مدرن درحال تکوین و تأسیس باشد.

پست‌مدرن مفهومی پیچیده است که طی فرآیندی خاص از دل مدرنیسم بیرون آمده است. این درحالی است که مدرنیسم نیز خود مولود سنت‌گرایی است. بنابراین سنت، مدرن و پست‌مدرن مفاهیم در هم تنیده‌ای هستند که شناخت یکی، فهم دیگری را در پی دارد. به عبارت دیگر این مفاهیم به هیچ وجه در خلأ زاده نشده‌اند. ازسوی دیگر توجه به این نکته درخور اهمیت است که ظهور این مفاهیم نه در پی تدبیری از



پیش تعیین شده و توسط گروهی خاص، بلکه حاصل تجربه بشر در قسمتی از جهان (اروپا و آمریکا) بوده است. این بدین معناست که تجربه بشر با توجه به وضعیتی که در آن زندگی می‌کرد طی یک فرآیند زمانی نامشخص، جهان و مدیریت سیاسی - اجتماعی آن را از وضعی به وضع دیگر منتقل کرده و این انتقال همچنان براساس الگوی مذکور در جریان است. با این وصف و براساس نگاه پست‌مدرن، باید گفت که ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اساطیر و اجتماع آگاهانه نیست و همه آنها در ساحت ناخودآگاه شکل گرفته و مؤلفی شخصی یا گروهی ندارد، هرچند که اشخاص یا گروه‌های خاص در بستر این تحول می‌توانند نقش آفرین باشند.

پست‌مدرن بیشتر از آنکه واجد انسجام درونی باشد، با انتقاد به مدرنیسم که در پی فهم انسان با عقلانیت دکارتی بود آغاز شد و با رمانتیسم و اگزیستانسیالیسم به اوج خود رسید. آزادی از فردگرایی، سکولاریسم، شکاکیت، نسبی‌گرایی و در نهایت ساختارزدایی از مؤلفه‌های بنیادین پست‌مدرن است. به همین نسبت و با تبعیت از همین الگوها، دولت و مدیریت سیاسی دولتمردان شکل گرفته است. به عبارت دیگر دولت موظف است که در قالب مؤلفه‌های مذکور به تکلیف خود عمل کند. از آنجا که انسان پست‌مدرن همواره در حال تغییر است، دولت پست‌مدرن به تبع این تغییر و همچنین مؤلفه‌های مذکور باید دولتی سیال و شناور باشد. منظور از سیال و شناور بودن آن است که دولت جزمیتی نسبت به ساختار خاصی نداشته باشد و بتواند همواره ساختارهای نوینی را بنیان نهد. ادعای پست‌مدرن‌ها آن است که وقتی ما به دنبال ساختارها هستیم از متغیرها غافل می‌مانیم. فرهنگ و شیوه‌های قومی هر لحظه تغییر می‌کنند و این‌گونه انسان‌ها همواره خود را در یک دنیای چند معنایی می‌یابد و بنابراین هر کس معنا و برداشت استنباطی

متفاوت با دیگران از پدیده‌های پیرامون خود قرائت می‌کند و ساختارگرایی نمی‌تواند روشی صحیح باشد و بازخوانی و اصلاح قوانین را می‌توان حاصل این فرآیند دانست.<sup>۱</sup>

### مقدمه

گزارش حاضر به‌منظور تبیین مفهوم پست‌مدرنیسم و شاخص‌های دولت پست‌مدرن، با نگاهی تحلیلی به مقوله دولت و سیر تاریخی آن است که زمینه‌های شکل‌گیری آن را مورد تأمل قرار داده و پس از آن در باب مفهوم شهروندی که مبین انتظارات و حقوق متقابل مردم و دولت است، بحث می‌کند.

قبل از ورود به مفهوم پست‌مدرنیسم و دولت پست‌مدرن، ناگزیر باید سنت و دولت سنتی و مدرنیسم و دولت مدرن را مورد بررسی قرار دهیم. این نوشتار در پی آن است که چرایی و چگونگی ورود انسان و دولت برخاسته از آن را به سنت، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم توضیح دهد.

از این‌رو روند شکل‌گیری دولت و نظریه‌های مربوط به آن، شرحی مختصر در باب دولت سنتی و بررسی مؤلفه‌های آن، گذار از سبک سنتی حکومت‌داری به دوران مدرن و در آخر مفهوم پست‌مدرن و شاخص‌های دولت مدرن واکاوی خواهد شد.

سنت و دولت سنتی، ساختاری از قرون متمادی در جوامع و دولت‌ها بوده است. این دولت با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده که حاصلش ورود به مدرنیته بوده است. این دولت مجبور به تغییر سیاست بود و دولت مدرن به‌عنوان الگویی که برای چهار قرن

۱. سلسله گزارش‌های آشنایی با شاخص دولت‌ها، فقط برای آشنایی فراهم آمده‌اند و نگاه ردی و اثباتی به موضوع ندارند.



وضعیت غالب سیاست جهان را به خود اختصاص داد، شکوفا شد. سرانجام دولت مدرن نیز نتوانست به مدیریت انسان ادامه دهد و مقهور تحول اجتماعی- سیاسی شد. گذار از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم، جامعه و طبعاً دولت را با عناصر جدیدی مواجه ساخت. این گزارش شامل چهار فصل است که فصل یکم به چپستی دولت پرداخته است. فصل دوم این گزارش را سنت و شاخص‌های دولت سنتی شکل داده است. در فصل سوم و چهارم به ترتیب درباره مدرنیسم و دولت مدرن و پست‌مدرنیسم و شاخص‌های دولت پست‌مدرن بحث شده است.

### فصل اول - دولت چیست؟ (سیر تحولی مفهوم دولت)

دولت متداول‌ترین و البته مناقشه‌آمیزترین مفهوم در گستره علم سیاست است. دامنه کاربرد آن و همچنین کثرت استفاده از آن در معانی و جایگاه‌های گوناگون سبب شده تا تعیین مفهومی آن در حوزه مطالعات سیاسی با مشکلاتی جدی همراه شود.<sup>۱</sup> بر این مبنا دولت اساساً مفهومی سهل و ممتنع دارد. در بررسی دولت باید آن را به مثابه پیچیده‌ترین مفهوم در سیاست به‌شمار آورد که نه تنها نتیجه تاریخ طولانی و پیچیده یا اهمیت خاص آن در جهان امروز است، بلکه ناشی از دو پهلویی و ابهام نهفته در آن است، به نحوی که به سهولت با بسیاری از مفاهیم و نهادها ترکیب می‌شود.

دولت پدیده‌ای نیست که در نخستین گام به خوبی قابل شناسایی باشد، به رغم ملموس بودن دولت در زندگی امروز به راحتی نمی‌توان موجودیت آن را مورد اشاره

---

1. Dyson, Kenneth, *The State Tradition in Western Europe: A Study of an Idea and Institution*, Oxford: Martin Robertson, 1980, p 34.

مستقیم قرار داد. زیرا دولت در این معنا اندیشه یا مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها و اندیشه‌هایی در خصوص زندگی اجتماعی است.<sup>۱</sup>

پس دولت مفهومی ساده است که خود مجموعه متنوعی از مفاهیم را شامل می‌شود و همین تنوع در ابعاد و دامنه شمول موجبات پیچیدگی و ابهام مفهومی آن را فراهم می‌سازد. از دولت در حوزه‌های گوناگون تعاریف متفاوتی ارائه شده است که در کلی‌ترین دسته‌بندی می‌توان به سه مفهوم کلان اشاره کرد:

**الف)** دولت در حقوق بین‌الملل بیانگر وضعیتی است که طی آن یک حکومت با ثبات، کنترل جمعیتی را در قلمروی مشخصی در دست دارد. در چنین وضعیتی موجودیت دولت به رسمیت شناخته می‌شود.

**ب)** هر دولت در سیاست بین‌الملل یک کشور است. در این معنا کشور شامل جمعی از افراد است که در یک نظام سیاسی واحد با یکدیگر در حال تعامل بوده و ارزش‌های مشترکی بر رفتار آنها حاکم است.

**ج)** دولت در فلسفه و جامعه‌شناسی دستگاه حکومتی است و در وسیع‌ترین تعریف شامل قوای سه‌گانه مجریه، مقننه، قضائیه و همچنین نیروهای مسلح و پلیس می‌شود.<sup>۲</sup>

**د)** ماکس وبر دولت را اجتماع انسانی می‌داند که به نحوی موفق داعیه انحصار استفاده مشروع زور از نیروی فیزیکی در یک محدوده مشخص جغرافیایی را دارد.<sup>۳</sup> کاربرد مشروع قوه قهریه مهمترین و اساسی‌ترین مؤلفه و مشخصه دولت است که آن را

۱. اندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه: حسین بشیریه، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۱۸.

۲. پیتر ویلتز، بازیگران فراملی و سازمان‌های بین‌المللی در سیاست جهانی؛ در: جان بیلپس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی، جلد اول، انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۸۰۰.

3. Weber, Max, *Economy and Society*, New York, Bedminster Press, 1968, p 78.



به کنش‌گری منحصر به فرد در جهان سیاست بدل کرده است. بر مبنای این مؤلفه تعاریف دیگری از دولت نیز ارائه شده است.

ه) دولت به مثابه نهادی واجد قدرت هنجاری است که ابزار به‌کارگیری اجبار فیزیکی را در اختیار دارد و به گروه انسانی ساکن در حد و مرز سرزمین جغرافیایی خود اعمال می‌کند.<sup>۱</sup>

کاربرد زور از سوی دولت ناشی از قدرت و توان بی‌بدیل آن در عرصه ملی است که توسط قانونی که از سوی دولت ابداع و وضع شده مشروعیت می‌یابد.

دولت از نقطه نظر حقوقی دارای انحصار کاربست زور در صحنه جهانی است. بر این اساس دزدی دریایی و تروریسم از آن جهت غیرقانونی محسوب می‌شوند که توسط کسانی بجز دولت به منصفه ظهور می‌رسند. اما زمانی که زور از سوی یک کشور معین به کار گرفته شود قابل پیگیری بوده و مسئولیتش برعهده کشور یا کشورهای قرار می‌گیرد که می‌توان قوانین موجود را علیه آنها مورد استناد قرار داد.<sup>۲</sup> عنصر زور و کاربرد مشروع آن در هر کشور توسط نهاد نظامی اعمال می‌شود. بنابراین در هر کشور حفظ، تقویت و پیشرفت نهاد نظامی که به‌طور سنتی مهم‌ترین ملاک‌های قدرت ملی محسوب می‌شود؛ از جمله اهداف اساسی دولت قلمداد می‌شود.

مشروعیت کاربرد استفاده از زور تقریباً در همه تعاریف دولت با شدت و ضعف متفاوت مشاهده می‌شود. این امر تا جایی است که حتی در تعاریف پسا ساختارگرایانه و پست‌مدرنیستی هم این مؤلفه به چشم می‌خورد. برای مثال بوردیو، ضمن استفاده از

۱. ابوالفضل قاضی، ۱۳۷۷، ص ۶۳.

۲. راست، بروس و استار، هاروی، سیاست جهانی؛ محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب، ترجمه: علی امیدی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۸۲.

روش‌شناسی پست‌مدرنیستی از مفهوم‌پردازی وبر، و دولت را چیزی<sup>۱</sup> دانسته که به نحوی موفقیت‌آمیز ادعای انحصار کاربرد مشروع خشونت نمادین و فیزیکی را بر سرزمین مشخص و بر کل جمعیت منطبق بر آن داراست. وی در ادامه افزوده: دولت نمود حد نهایت فرآیند تمرکز انواعی از سرمایه است؛ سرمایه نیروی فیزیکی یا ابزارهای اجبار، سرمایه اقتصادی، فرهنگی یا اطلاعاتی و نهایتاً سرمایه نمادین. به این ترتیب فورماسیون دولت نیز از نگاه بوردیو، وابسته به تشکیل چنین سرمایه‌هایی خواهد بود که در اختیار دولت تعریف شده‌اند.

**و) چارلز تیلی،** از منظر جامعه‌شناسی تاریخی دست به تعریف این مفهوم زده و دولت را سازمانی سیاسی دانسته که بر جمعیت حاضر در یک سرزمین مشخص اعمال کنترل می‌کند. از این منظر دولت:

**اولاً:** متفاوت از سازمان‌های دیگری است که در همان محدوده جغرافیایی فعالیت می‌کنند،

**ثانیاً:** دولت خودمختار است،

**ثالثاً:** ساختی متمرکز دارد،

**رابعاً:** مرز تفکیک آن با دولت دیگر به روشنی مشخص شده است.<sup>۲</sup>

**ز) دیدگاهی دیگر** با رد نگاه تقلیل‌گرایانه به این مفهوم و کاربست منظومه فکری وبر، نسبت به دولت است که دولت را باید چیزی بیش از حکومت دانست. دولت‌ها نظام‌های یکنواخت اداری، قانونی، بوروکراتیک و قهری‌اند که نه تنها درصد ایجاد ساختار روابط در میان جامعه مدنی و اقتدار عمومی در عرصه سیاست‌اند، بلکه بر آنند

۱. بوردیو در این عبارت از اصطلاح X ایکس استفاده می‌کند که چیزی ترجمه می‌شود.

2. Tilly, Charles, the Formation of Nation-State in Western Europe, Princeton NJ: Princeton University Press, 1975, p 59.



که بسیاری از روابط مهم درون جامعه مدنی را نیز شکل دهند.<sup>۱</sup> از مجموعه این تمهیدات نظری می‌توان چنین برداشت کرد که دولت مجموعه‌ای از نهادها با کارکردهای مختلف است که مدیریت و کنترل امور یک کشور را در دست دارد. بر این اساس دولت را می‌توان انگاره سلطه دانست که بخشی از نهادهای عمومی نظیر حکومت، نیروی نظامی، ساخت قضایی و بخش اداری را در بر گرفته و قانونگذاری، حفظ و اعاده نظم و امنیت از کارکردهای عمومی آن به‌شمار می‌رود.<sup>۲</sup>

دولت مبین قدرت حقوقی مداوم و مستمر است و اعمال این قدرت برمبنای آمریت حقوقی صورت می‌پذیرد. وضعیتی که در آن همه مردم خود را در وضعیت اطاعت از دستورات دولت فرض کرده و در صورت تخطی از آنها خویش را مستحق مجازات می‌پندارند و لذا به آمریت دولت تن داده و آن را پذیرفته‌اند. بر همین مبنای نظری، کاربرد مشروع زور و اعمال سلطه برای هر دولتی در گام نخست در قلمرو سرزمینی‌اش معنا و مصداق پیدا می‌کند؛ اما در قالب یک دولت ملی کاربرد زور در قبال تهدیدات خارجی نیز مشروعیت می‌یابد.<sup>۳</sup>

در معنای اخص می‌توان دولت را با نظام سیاسی و دستگاه حکومتی نیز قیاس کرد. با این تلقی بسیاری از واحدهای سیاسی کنونی در جهان به واقع امر دولت محسوب نمی‌شوند. اما قطع نظر از ایده‌ها و دیدگاه‌های خاص نسبت به این مفهوم، واقعیت آن است که دولت‌ها بر مردم در سرزمینی با مرزهای مشخص حکومت می‌کنند.

---

1. Stepan, Alfred. C, the State and Society: Peru in Comparative Perspective, New Jersey: Princeton University Press, 1987.

۲. محمد توحید فام، نظریه‌های دولت مدرن در عصر جهانی شدن دموکراسی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره چهارم، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲.

3. Hay, Colin, the State Theories and Issues, New York, Palgrave Macmillan, 2006, p 114.

دولت‌ها قوانین، نظام‌های اداری، واحدهای نظامی و... خاص خود را دارند، برپاکننده جنگ بوده و بر سر قراردادهای مذاکره می‌کنند به تنظیم زندگی شهروندان مبادرت ورزیده و در یک کلام، ادعای حاکمیت در درون سرزمین خود را دارند.<sup>۱</sup>

### الف) مؤلفه‌های دولت

دولت به‌مثابه مهم‌ترین بازیگر عرصه سیاسی دارای چهار عنصر و مؤلفه اساسی جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت است.

#### جمعیت

به‌طور کلی، کم و کیف جمعیت از منظر حقوقی تأثیر چندانی بر ایجاد دولت ندارد. عضویت دولت‌های کوچک و بزرگ نظیر لوکزامبورگ و چین در مجامع بین‌المللی نمود چنین برداشتی است. اما در عین حال ویژگی‌های جمعیت نقش مهمی در میزان قدرت یک دولت ایفا می‌کند. در این زمینه علاوه بر عامل میزان جمعیت عواملی نظیر سطح توسعه‌یافتگی و سواد عمومی، تخصص، مهارت‌ها، آگاهی عمومی، رفاه مادی و... واجد نقش و تأثیر می‌شوند.

افزون بر آن مردمانی که در یک سرزمین مشخص زندگی می‌کنند معمولاً از نظر خصوصیات فرهنگی، نژادی، مذهبی و زبانی دارای مشترکاتی هستند. طبیعتاً هر میزان که ترکیب جمعیت در یک کشور همگونی بیشتری داشته باشد، قدرت مانور دولت در زمینه داخلی و خارجی افزون‌تر خواهد شد.<sup>۲</sup>

1. Griffith, Martin and O'Callaghan, Terry, International Relations: The Key Concepts, London and New York, Routledge, 2002.

۲. آنتونی پولانسکی، تحولات سیاسی و اجتماعی اروپای شرقی، ترجمه: عبدالعلی قوام، انتشارات قومس، ۱۳۶۹، ص ۱۴۸.



## سرزمین

به لحاظ حقوقی وجود یک سرزمین برای تشکیل دولت ضروری است اما وسعت آن ملاک تعیین دولت نیست. با این حال به دلیل تأثیری که این عامل بر ظرفیت اقدام دولت‌ها و قدرت آنها دارد، در بررسی دولت کم و کیف سرزمین نیز حائز اهمیت است. عنصر سرزمین باید از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک، وسعت، شکل هندسی، منابع و ظرفیت‌های اقتصادی، اوضاع طبیعی و اقلیمی، مرزبندی‌ها و... مورد بررسی قرار گیرد.

## حکومت

به‌رغم فقدان تأثیر شکل و نوع حکومت در اطلاق یا عدم اطلاق عنوان دولت به یک موجودیت سیاسی وابسته است.<sup>۱</sup> حکومت‌ها برحسب کارکرد، ایدئولوژی، ساختار و مدل سیاستگذاری به اشکال متنوعی تقسیم می‌شوند. این گوناگونی بدان حد است که حتی به‌رغم طبقه‌بندی بسیاری از حکومت‌ها تحت عناوینی واحد باز هم در عمل می‌توان موارد بسیاری را از فقدان هماهنگی و شباهت کارکردی میان آنها مشاهده کرد. شاید بهترین مثال در این زمینه کشورهای عربی یا اعضای اتحادیه عرب باشد.<sup>۲</sup>

## حاکمیت

حاکمیت به‌مثابه اصلی‌ترین مؤلفه یک دولت نوعاً به‌عنوان قدرت مافوق یا قدرت عالی عینیت یافته است. محققان گاهی آن را با قدرت حکومت درآمیخته و به‌صورت قدرتی

---

1. Keohane, Robert, the Demand for International Regimes, in: Stephen Krasner, International Regimes, Cornell University Press, 1983. P 150.

2. McClelland, Charles. A, Theory and the International System, MacMillan, 1996, p 21.

مطلق و غیرمشروط تعبیر کرده‌اند. بر همین اساس در چارچوب نظام بین‌الملل از آن به‌عنوان استقلال و در عرصه داخلی به معنای آزادی دولت یاد کرده‌اند. البته نباید از یاد برد که در طول زمان به‌موازات گسترش حقوق بین‌الملل و گسترش همگرایی‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی میان دولت‌ها، حاکمیت مفهوم کلاسیک خود را از دست داده است. اما قطع به یقین در نظام داخلی اتخاذ تصمیمات و اجرای آنها از سوی نهادها و تأسیسات گوناگون به واسطه وجود حاکمیت محقق می‌شود. با وجود این یک دولت می‌تواند در محدوده مرزهای خود اقدام به وضع و اجرای قانون کند.

### ب) زمینه‌های شکل‌گیری دولت

#### چرا انسان به‌سوی تشکیل دولت رفت؟

منشأ و پیدایش دولت مانند هر سازمان و نهاد و حتی ابزار ساخت بشر در راستای رفع یک نیاز خاص صورت پذیرفته است. در نخستین نگاه تأمین امنیت و سازماندهی به جامعه بشری احتمالاً نخستین و برترین وظیفه دولت و به یک معنا دلیل شکل‌گیری آن است. از نظر اصحاب قرارداد اجتماعی نظیر لاک، هابز و روسو، دولت نتیجه و راه‌حلی برای درمان عارضه بی‌نظمی در جامعه و راهکاری برای برون‌رفت از وضعیتی است که از آن با عنوان «جنگ همه علیه همه» یاد می‌شود. درباره منشأ دولت و چگونگی پیدایش آن، نظریات و تئوری‌های مختلفی ارائه شده که چند نظریه معروف‌تر به نظر می‌رسند. این نظریات عبارتند از: نظریه منشأ الهی دولت، نظریه قرارداد اجتماعی، نظریه زور و غلبه و نظریه اقتصادمحور.



## الف) نظریه منشأ الهی دولت

تاریخ این نظریه به قدمت تاریخ علم سیاست است. شواهد و اسناد تاریخی کافی بیان می‌کنند که دولت‌های اولیه بر پایه فهم منشأ الهی دولت استوار بوده‌اند. فرمانروایان ترکیبی از شاهان و موبدان بودند. این نظریه بیشتر به قدرت سیاسی پرداخته تا منشأ دولت. دیدگاه اصلی این نظریه آن است که دولت و حکومت دو مؤسسه مشخص نیستند، بلکه یگانه‌اند و این دو در وجود شخص فرمانروا خلاصه می‌شود.<sup>۱</sup> مدافعین این نظریه معتقدند که دولت از جانب خداوند خلق شده است و به وسیله جانشین یا خلیفه خداوند در روی زمین اداره می‌شود. با این اصل اطاعت از دستورات و فرمان‌های او یک تکلیف الهی است.

این نظریه در دوران قرون وسطی به شکل حقوق الهی پادشاهان تکامل یافت. سنت پُل در رساله خود به تحلیل و تفسیر این نظریه به نفع قدرت امپراتوران روم پرداخته و در فرانسه بوسوئه<sup>۲</sup> این نظریه را به نفع قدرت لویی چهاردهم بیان کرده است و در انگلیس نیز سلسله استورات، در پشت این نظریه موضع گرفتند. برخی از سیاستمداران مانند سر رابرت فیلمر،<sup>۳</sup> از این دیدگاه با حرارت دفاع کرده و جیمز اول، پادشاه انگلیس خود یکی از مفسران این نظریه بوده است.

## ب) نظریه قرارداد اجتماعی

این نظریه بر این پایه بنا شده که انسان‌ها از ابتدا در حالت طبیعی زیسته‌اند و بنا به دلایلی دور هم جمع شده و داوطلبانه قراردادی میان خود بسته‌اند و به موجب آن دولت را به وجود آورده‌اند. طرفداران این نظریه، زندگی تحت سرپرستی دولت را «حالت

۱. ارنست کاسیرر، اسطوره دولت، ترجمه یدالله موفن، نشر هرمس، ۱۳۸۲، بخش دوم، ص ۱۵۶.

2. Bossuet

3. Sir Robert Filmer

مدنی» یا «حالت اجتماعی» و زندگی قبل از تشکیل دولت را «حالت طبیعی» نامیده‌اند و قرارداد اولیه را هم «قرارداد اجتماعی» نام داده‌اند. به موجب این قرارداد هر فرد، قسمتی از آزادی طبیعی خود را به دولت تسلیم می‌کند و در مقابل حمایت دولت را به دست می‌آورد تا در مقابل افراد زورگو از او حفاظت و حراست کند.

کسانی اعتقاد دارند که پیدایش دولت‌ها نتیجه توجه به این واقعیت از سوی انسان بوده که وی نمی‌تواند به تنهایی همه نیازهای خود را تأمین و به همه امور رسیدگی کند. از این رو انسان‌ها از بخشی از توانایی‌ها و حقوق خود صرف‌نظر کرده و آنها را به فرد یا افرادی واگذار می‌کنند، مثلاً هر انسانی حق دارد از خود در برابر تهدید دفاع کند تا در امنیت زندگی کند. انسان‌ها این حق دفاع از خود و تأمین امنیت را به دستگاهی به نام دولت واگذار می‌کنند و دولت در واقع براساس این قرارداد- که ممکن است نانوشته باشد - مسئولیت حفظ امنیت را برعهده می‌گیرد و از اختیاراتی نیز برخوردار می‌شود.

توماس هابز، اولین نظریه‌پرداز این ایده بود، اما ژان ژاک روسو، این موضوع را به شکل مشروحاتی مورد بررسی قرار داده است. البته وی برخلاف هابز معتقد بود انسان‌ها می‌توانند در هر زمانی به قرارداد خاتمه دهند. زیرا آنها تنها منشأ قدرت و مشروعیت دولت محسوب می‌شوند.

### ج) نظریه زور و غلبه

مدافعین این نظریه معتقدند که ریشه و سرچشمه دولت تسلیم شدن ضعیف در مقابل قوی است. استفن لیکاک،<sup>۱</sup> به تحلیل و تشریح این نظریه پرداخته که دولت در نتیجه جنگ‌های طولانی بین قبایل و غلبه قوی‌ترین قبیله بر سایر قبیله‌های همجوار و مطیع

1. Stephen Leacock



ساختن آنها به وجود آمده است.

#### د) نظریه اقتصادمحور

کسانی عقیده داشتند که تشکیل دولت برای وجود و بقای نوع بشر ضروری نبود، بلکه منشأ و اساس پیدایش آن به دلیل وجود تفاوت موقعیت اقتصادی افراد در جامعه است. از نظر آنان در طول تاریخ همواره سرمایه‌داران و طبقات مسلط جامعه با تأسیس دولت و تهیه قوای مادی به دنبال حفظ اموال خود در مقابل دستبرد فقرا بوده‌اند. بنابراین در صورتی که تفاوت مالی موجود در جامعه کنونی از بین برود و افراد بشر از لحاظ مادی کاملاً مساوی و یکسان شوند سازمان کنونی دولت به خودی خود منقرض شده و اتحادیه‌های صنفی، قائم مقام و جانشین آن خواهند شد.<sup>۱</sup>

### فصل دوم - سنت و شاخص‌های دولت سنتی

قبل از ورود به بحث در مورد شاخص‌های دولت سنتی، ضروری است تاریخ و تعریفی کوتاه از سنت ارائه شود. هرچند نمی‌توان تاریخ دقیقی از دوران سنت ارائه داد، اما به روایت تقریبی می‌توان سنت را در نگاهی از ابتدای تاریخ بشر تا ابتدای رنسانس یعنی قرن ۱۵ دانست.

مهمترین مؤلفه جامعه سنتی اعتقاد به وجود قادر مطلق است. یعنی قدرت مطلق در اندیشه انسان سنتی عبارت از وجودی ورای انسان است که فعال مایشاء است و کسی بجز او تدبیرکننده نظام هستی و طبعاً امور موجود در آن نیست.

---

1. Axtmann, Ronald, The State of the State: The model of the modern state and It's Contemporary Transformation, International Political Science Review, V. 25, NO.3.

در جامعه سنتی روحیه مطلق‌گرایی تبعات سیاسی خاص خود را نیز دارد. با وجود این مهمترین مؤلفه جامعه سنتی در حوزه سیاسی، باور داشتن به شخصی مقتدر است که قدرتی مافوق افراد جامعه داشته و بتواند براساس قانون طبیعی عمل کند. این نگاه را می‌توان از جوامع بدوی و باور آنها به توت‌م و تابو، تا قرن حاضر ردیابی کرد. نظریه منشأ الهی دولت و همچنین نظریه زور و غلبه، با توجه به مفهوم جامعه سنتی قابل تبیین است.

مؤلفه دیگری که ضرورتاً به تبع مؤلفه نخست می‌آید این است که جوامع سنتی به سبب پذیرش اوتوریت‌ها سیاسی، خود را کاملاً در اختیار حاکم قرار داده و بدین ترتیب عقلانیت و انتخاب خویش را به کلی ذیل حاکمیت معنا می‌کنند. با این مقدمه کوتاه می‌توان گفت که:

۱. دولت برای انسان سنتی جلوه‌ای از مدینه فاضله است که حاکم آن از طرف خدا برگزیده شده و این دولت در حقیقت توسط خدا تأسیس شده است. به همین دلیل نظام موبدان همواره با نظام دنیوی وحدتی ارگانیک داشته و از یکدیگر غیرقابل تفکیک بوده‌اند.<sup>۱</sup>

۲. حسب تجربه تاریخی تا پیش از صلح و ستفالی و پیدایش دولت‌های مدرن، شکل عمومی نظام سیاسی در جهان، دولت سلطنتی و آنچنان که وبر اشاره می‌کند دولت پاتریمونیال است. دولت پاتریمونیال یا سلطنتی نمادی از مطلق بودن قدرت خدا در جوامع سنتی است. این گستردگی و تعمیم به حدی است که تا قبل از پیدایش دولت - ملت‌های مدرن در قرون هفده و هجده میلادی تقریباً تمامی اشکال دولت فارغ از گستردگی و حد اعمال قدرتش در شمار دولت‌های پیشامدرن قرار می‌گیرند.

۳. دولت سنتی یا پیشامدرن قبل از هر چیز دولتی جدا از جامعه محسوب می‌شود.

۱. ارنست کاسیرر، اسطوره دولت، ترجمه یدا.. موقن، نشر هرمس، ۱۳۸۲، بخش دوم، ص ۱۹۰.



در چنین دولتی کشور نه به‌مثابه موجودیتی سیاسی و تاریخی، بلکه به‌عنوان مُلک شخصی پادشاه به‌شمار آمده و سیستم اداری نیز به منزله گسترش حدود خانواده شاه است. اِعمال قدرت شاه در نظام اداری و اجرایی نامحدود و مطلق است و هیچ ساختار قانونی قادر به کنترل و تحدید اختیارات وی نیست.<sup>۱</sup> مناصب مهم اداری در چنین نظامی به ترتیب اولویت و اهمیت در اختیار خانواده و خویشاوندان نزدیک شاه قرار می‌گیرند و در این راستا هرچه وابستگی خونی به شخص پادشاه بیشتر باشد امکان دستیابی به مناصب مهمتر نیز افزایش می‌یابد. همچنین در یک نظم ماقبل مدرنیستی مقامات اجرایی و اداری عملکرد خویش را در راستای خدمت به شاه تنظیم می‌کنند و وظایف آنها محدود به حرمت و اطاعت از دستورات پادشاه است.<sup>۲</sup>

جیمز بیل، گفته: در یک نظام پیشامدرن حکومت به معنای گسترش حوزه خانوادگی حاکم است که در آن رابطه میان حاکم و مقامات دولتی بر اقتدار پدری و وابستگی فرزندی استوار شده است.<sup>۳</sup>

۴. در این دولت مشروعیت شاه نیز وابسته به سنت‌های خاصی است که معمولاً از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. با این حال میان قدرتی که شاه به خانواده‌اش تحمیل می‌کند با قدرتی که بر جامعه اِعمال می‌کند تفاوت چندانی وجود ندارد و همین ساختار شخصی قدرت سبب می‌شود تا رفتار دولت پیشامدرن یا سنتی قابل پیش‌بینی نباشد و

---

1. Samizubaida, Islam, The people and the State: Essays on Political Ideas and Movements in the Middle East, London and New York, Tauris and Co.Ltd Publishers, 1993, p. 163.

2. Sheikholslami, Reza, the Structure of Central Authority in Qajar Iran, California Scholars Press, 1997, p. 103.

3. Bill, James and Leiden, Michel, Politics in the Middle East, Boston, Little Brown, 1981, p.212.

نوعی از سلطه استبدادی همواره در آن قابل مشاهده باشد. پرواضح است که تحت چنین شرایطی افراد بسته به مهارتی که دارند از اوضاع منتفع شده و بی‌تردید وجود روابط شخصی با دربار، فرصت‌ها و موقعیت‌های بی‌نظیری را در اختیار آنها قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

۵. در یک نظام پیشامدرن قدرت در دو حوزه کلی اعمال می‌شود: نخست حوزه پاتریمونیال که مختص شاه و خانواده‌اش است و دیگر حوزه پیرامون که شامل کانون‌های قدرت مهمی همچون حکام محلی، نظامیان، رهبران دینی و رؤسای قبایل می‌شد. اعمال قدرت قهریه از سوی دولت پیشامدرن نظم و سیاق منطقی و واحدی ندارد. به عبارت دیگر به‌رغم کاربرد بالای خشونت در چنین نظامی؛ این کاربرد در همه جای قلمرو سیاسی واحد و یکسان نیست و لذا از مهمترین کارویژه دولت یعنی تأمین نظم و امنیت عاجز است.<sup>۲</sup>

### فصل سوم - مدرنیسم و شاخص‌های دولت مدرن

مدرنیسم در لغت به معنای «نوشدگی» یا «امروزگی» ترجمه شده است. این مفهوم می‌رساند که جامعه و ساختار سنتی کارکردهای خود را از دست داده و توانایی کنترل اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را ندارد. جرقه‌های مدرنیسم، گرچه از قرون چهارده و پانزده توسط کپرنیک و گالیله زده شده، اما مارتین لوتر و نهضت اصلاح مذهبی در قرن ۱۶ تفکر قرون پیشین را دنبال کرد و در نهایت در قرون هفده و هجده، دکارت، نیوتن و لاک، آن را به‌عنوان شیوه‌ای قالب از تفکر به جهان کنونی سرایت دادند.

1. Weber, Max, *Economy and Society*, New York, Bedminster Press, 1968, p. 109.

۲. علی قنبری، دولت مدرن و یکپارچگی در ایران، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۵، ص ۷۹.



عقلانیت<sup>۱</sup> محور مدرنیسم است که دکارت آن را تبیین کرد. عقلانیت مدرنیسم روشی است که وی ابداع کرد تا بتواند به وسیله آن به یقینی دست یابد که دوران سنت از رسیدن به آن عاجز بود. مسئله دکارت این بود که چطور می‌توان به معرفتی دست یافت که نزد جهان سنت مغفول مانده بود؟ او برای رسیدن به این معرفت از شکاکیت به هر چیز غیر از خود آغاز کرد و ناخواسته مؤلفه‌های دیگر از مدرنیسم - فردگرایی - را بنیان نهاد. دکارت در پی آن بود که بدون در نظر گرفتن اجتماع چارچوبی برای تفکر انسان طراحی کند و با این چارچوب به تحلیل جهان بیرون بپردازد. با این وصف عقلانیت مدرن را می‌توان به معنی ریاضی کردن فهم انسان برای رسیدن به معرفتی دقیق و واضح دانست. از تبعات این تفکر که البته تاکنون نیز با فراز و نشیب ادامه دارد، می‌توان از انسان‌گرایی<sup>۲</sup>، علم‌گرایی<sup>۳</sup>، دنیاگرایی<sup>۴</sup>، عقل‌گرایی<sup>۵</sup> و برابرگرایی<sup>۶</sup> نام برد. تفکر مدرن این‌گونه، انسان را وادار کرد تا جهان را نوع دیگری ببیند. به عبارت دیگر، مدرنیسم عینکی جدید به انسان داد و رفتار انسان نسبت به جهان آفرینش را تغییر داد. پرسش از عالم و هر آنچه در آن است، از دیگر ویژگی‌های مهم انسان مدرن است. بر این اساس، اول فهمیدن و سپس ایمان آوردن شعار اصلی مدرنیسم شد. انسان با این نگاه دیگر میلی برای دیدن اسطوره‌ها نداشت و در پی واقعیات بود. از سوی دیگر، مدرنیسم انگیزه‌های دینی برای تفسیر عالم را حذف کرد و برای تبیین جهان به علم روی آورد و مبنای درست و نادرست را علم قرار داد.<sup>۷</sup>

1. Rationality
2. Humanism
3. Scientism
4. Secularism
5. Rationalism
6. Egalitarianism
7. See: Wictombe, Christopher, Roots of Modernism

پروژه مدرنیسم و عقلانیت حاصل از آن تا اواخر قرن هجده، تفکر غالب فلسفی و سیاسی جهان بود و با ظهور تفکر جدید فلسفی نظیر کانت رو به افول نهاد.

### شاخص‌های دولت مدرن

دولت مدرن واقعیتی انکارناپذیر در جوامع امروزی است. برخلاف امپراتوری‌ها و سایر اشکال دولت سنتی و مدرن حضوری فراگیر در زندگی افراد داشته و از طریق وضع قوانین، حقوق و وظایف افراد را در جامعه مشخص می‌کند. خدمتی که این دولت به شهروندان خود ارائه می‌دهد با هیچ یک از اسلاف آن قابل قیاس نیست.<sup>۱</sup> دولت مدرن را می‌توان در مقابل دولت سنتی دانست که به لحاظ سازوکار اعمال قدرت می‌تواند انواعی از اشکال مطلقه یا دمکراتیک را تجربه کند. بدین ترتیب دولت مدرن را می‌توان واجد مشخصه‌های زیر دانست:

۱. جدایی دین از دولت (سکولاریسم) مهمترین شاخص دولت مدرن است.

۲. جامعه و دولت مدرن را می‌توان وارونه جامعه و دولت سنتی دانست. مهمترین مؤلفه جامعه مدرن، افول اتوریته و حاکمیت مطلق است. از سوی دیگر ورود علم به جهان و به تبع آن شناخت انسان از پیرامونش و همچنین تسلط نسبی بر زمین از دلایل اساسی مبنی بر رد مطلق‌گرایی است. انسان مدرن با این الگو، معادله حق و تکلیف مفروض در دوران سنت را بر هم زد و آن را تغییر داد. مردم در دوران سنتی بیشتر خود را در قبال دولت مکلف می‌دیدند و حقی از دولت طلب نمی‌کردند. این موازنه در دوران مدرن به هم خورد و انسان مدرن ابتدا حق خود را مطالبه می‌کند و سپس درصدد ارائه تکلیف بر می‌آید.

1 . Preston, P.W., Development Theory, U.K and U.S.A, Black well Publishers, 1996, p. 5.



۳. دولت مدرن برخلاف دولت سنتی دارای مرزهای مشخص و معین بوده و در فضایی نظام‌مند با سایر دولت‌ها تعامل می‌کند. این دولت نوعاً در داخل مرزهایش اقدام به ایجاد ثبات کرده و انحصار خشونت مشروع را در دست دارد. از نگاه گیدنز، قلمرو در حیطه دولت سنتی همواره ناقص تعریف شده و میزان کنترل دولت سنتی بر قلمروش بسیار ناچیز بوده است.<sup>۱</sup> افزون بر آن مفهوم حاکمیت نیز در مورد دولت سنتی چندان تعبیر درستی نیست اما برعکس همه دولت‌های مدرن حاکمیت مستقل دارند. در دولت سنتی جمعیت تحت حکومت پادشاه هیئت حاکمه را نمی‌شناختند و علاقه‌ای به آنها نداشتند، اما در دولت‌های مدرن افراد ساکن در کشور شهروند محسوب شده و دارای حقوق و وظایف مشخص و یکسانند.

۴. دولت مدرن در این معنا سازمانی سیاسی است که پس از جنگ‌های سی ساله و به دنبال صلح وستفاليا در ۱۶۴۸ ظهور یافت و نهادهایش علی‌رغم تغییر در رهبری یا حاکمیت کماکان تداوم خود را حفظ می‌کنند و نظم یکپارچه‌ای را فارغ از حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان به وجود می‌آورند. دولت مدرن جامعه را به صورت قانونی، حقوقی و اداری تحت کنترل خود دارد و به عنوان منبع نهایی اقتدار سیاسی خواهان وفاداری اعضا و ساکنان دائمی سرزمین خود است.<sup>۲</sup>

۵. افزون بر این امر، سلطه دولت در قلمرو خویش یکی دیگر از نمودهای دولت مدرن است. دولت مدرن برای این منظور حاکمیت غیرمستقیم را به حاکمیت مستقیم بدل می‌کند. در حاکمیت غیرمستقیم دولت با خرده اقتدارهای پراکنده در قلمرو کنار

---

1. Giddens, Anthony, the Modern State and Violence, London, Polity Press, 1985, pp. 3-5.

2. Eric, Mark, An Essay on the Modern State, Nous, Vol. 34, NO. 1, 2000, p. 160.

می‌آید، اما در حاکمیت مستقیم دولت چنین قدرت‌هایی را تحمل نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

۶. گام بعدی دولت مدرن آغاز فرآیند ملت‌سازی است که طی آن دولت مدرن متعاقب تمرکز یافتن به ساکنان قلمرو این‌گونه القا می‌کند که دارای سرزمین، تاریخ و هویت مشترک هستند. در نهایت دولت مدرن بر آن است که بتواند نوعی وفاداری عام در سرزمین خود به وجود آورد و به این منظور اقدام به تسری و اشاعه سنت‌های عمومی می‌کند و به این ترتیب نوعی ملی‌گرایی را برای پشتیبانی از حیات خود به وجود می‌آورد.<sup>۲</sup>

۷. دولت مدرن ضمن ایجاد وفاداری در مردم ساکن سرزمینش، مدعی انحصار در به کارگیری زور مشروع را نیز دارد. این دولت دارای حاکمیت مستقیم و بی‌واسطه است و از طریق دستگاه بوروکراسی با تمامی ابعاد زندگی اتباع خود ارتباط می‌یابد. منابع اقتصادی برخلاف دولت پیشامدرن که از طریق اجبار و زور اخذ می‌شد به واسطه مالیات از مردم اخذ می‌شود. این دولت در فضایی بین‌المللی و در کنار سایر موجودیت‌های جهانی که عرصه رقابت میان دولت‌هاست، حیات می‌یابد و بنابراین نیازمند مرزهای فیزیکی و فرهنگی هویتی با سایر دولت‌هاست. دولت مدرن برای حفاظت از اتباع و سرزمین خود و نیز برای به کارگیری خشونت مشروع نیازمند ارتش منظم و دائمی است و برخلاف دولت‌های سنتی که نیروی نظامی خود را از طریق مزدور تأمین می‌کردند، دولت مدرن این کار را از طریق سربازگیری اجباری انجام می‌دهد. این دولت برای انجام این امور به نوعی همگون‌سازی هویتی در جامعه نیاز دارد که این کار را نوعاً از رهگذر توسل به ملی‌گرایی انجام می‌دهد.

1. Hetcher, Michael, *Containing Nationalism*, New York, Oxford University Press, 2000, p. 58.

2. *Ibid.* p. 28.



### جدول وجه تمایز دولت مدرن و سنتی

دولت سنتی	دولت مدرن
ارتش مبتنی بر نیروهای مزدور	دارای ارتش منظم مبتنی بر سربازگیری
بوروکراسی بسته و موروثی	بوروکراسی باز با زبان واحد
قدرت‌های محلی در محدوده خود حق اعمال خشونت را دارند	منبع نهایی اعمال خشونت مشروع؛ هیچ مرجع دیگری حق اعمال خشونت نسبت به شهروندان را ندارد
فاقد استاندارد عام؛ هر یک از حکام محلی استاندارد خود را دارند	استانداردسازی رفتار در اکثر حوزه‌های رفتاری
حکومت بر تابعان از طریق قدرت‌های محلی	حکومت بی‌واسطه بر شهروندان
درآمد از محل خراج	درآمد مالیاتی
دارای جبهه به جای مرز با ضعف و قدرت حکومت مرکزی جایجا می‌شوند.	دارای مرز مشخص فیزیکی و اصرار بر حفظ آن
فاقد همگون‌سازی هویتی و فرهنگی	مساعی برای همگون‌سازی فرهنگی و هویتی

## فصل چهارم – پست مدرنیسم و زمینه‌های شکل‌گیری آن

### الف) زمینه فلسفی<sup>۱</sup>

اغلب کسانی که در باب پست‌مدرنیسم می‌پردازند به ناممکن بودن یا دستکم دشواری ارائه تعریفی از این مفهوم معترفند. تا آنجا که گفته می‌شود پست‌مدرنیسم در مقابل تعریف مقاومت می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. پست‌مدرنیسم ابتدا براساس نفی مدرنیسم و سپس با مبنای انسجام درونی آن

1. See: Aylesworth, Gary, postmodernism, Stanford encyclopedia of philosophy, First published Fri Sep 30, 2005; substantive revision Thu Feb 5, 2015.

2. Homer, S, Fredrick Jameson and the Limits of Postmodern Theory, Access in: <http://www.Shef.ac.uk/ uni/ sihomer>

تعریف می‌شود. اولین نشانه‌های تفکر پست‌مدرن را می‌توان در فلسفه کانت و انقلاب کپرنیکی او جستجو کرد. کانت بر این باور بود که عقلانیت دکارتی توانایی دستیابی به معرفت و شناخت را ندارد. از این رو در پی اصلاح عقلانیت مدرن مدعی شد که اگر تا به حال فرض بر این بود که همه معرفت ما باید مطابق با متعلقات باشد، حال بیاییم به صورت دیگر فکر کنیم. بر این اساس بیاندهشیم که متعلقات باید با معرفت ما سازگار باشند. این فرضیه شبیه فرضیه کپرنیک است. دوره پیش از کپرنیک باور بر این بود که زمین ثابت و خورشید به دور آن گردش می‌کند، اما کپرنیک برخلاف آن معتقد بود. بر این اساس کانت معتقد بود که اشیا نمی‌توانند مورد شناخت واقع شوند مگر اینکه به قالب معرفت انسان درآیند. بدین ترتیب کانت عقلانیت دکارتی را با تجربه‌گرایی درآمیخت و آن را به عقلانیت فعال وابسته به شخص بدل کرد. منظور از تجربه‌گرایی آن است که مشاهده واقعیات و محسوسات، تجربه و آزمایش آنها وسیله‌ای برای کشف حقایق هستی باشد.

۲. با این رویکرد انسان‌گرایی جلوه‌ای نوین یافت و تفکر حاصل از آن به شکل دیگری تغییر کرد. عقل‌گرایی ممزوج با تجربه‌گرایی تا اواخر قرن نوزدهم نیز تفکر غالب فلسفی بود. از اواخر قرن نوزدهم در حرکت عظیم مدرن‌سازی و فتح یک به یک سنگ‌های طبیعت از سوی انسان تردیدهایی به وجود آمد. جنگ جهانی اول و دوم امید به پیشرفت مطلق در پناه اندیشه مدرن را مورد شک و تجدیدنظر قرار داد. بررسی شرایط اجتماعی-سیاسی آن دوران و ضرورت‌های تغییر در بافت نگرش افراد به جامعه، از رشد سرمایه‌داری در عرصه‌های مختلف زندگی حکایت می‌کند. حضور گسترده تکنولوژی بر جای جای روابط اقتصادی-سیاسی و اجتماعی توان قوای انسانی را در



ابزار اراده مستقل کاهش داده بود. در واقع این دستگاه‌ها بودند که تصمیم‌گیری می‌کردند نه انسان‌ها. روابط اجتماعی در قالب مفاهیم علمی - تکنولوژیکی معنا می‌شدند و به نظر می‌رسید آنچه انسان را وارد عصر مدرنیته کرده بود به تدریج رنگ باخته است. میل به آزادی، استقلال - هویت و ... همگی در چارچوب‌های اقتصادی و اجتماعی، تحت سیطره تکنولوژی درآمده بودند.

۳. اتفاق دیگری که در اوایل قرن بیستم رخ داد و کفه ترازو را به نفع تجربه‌گرایی سنگین کرد و عقلانیت کانتی را متأثر ساخت، ظهور پوزیتیویسم بود. پوزیتیویسم نظریه‌ای معرفت‌شناسانه است که تجربه‌گرایی حداکثری - که عبارت است از این رأی که منشأ همه شناخت‌ها حواس تجربی است - را با منطق ریاضی ترکیب می‌کند. از نظر این مکتب درستی هر گزاره علمی صادق آن است که باید قابل اثبات باشد. سؤال مهم این است که چرا عقلانیت فلسفی جای خود را به تجربه‌گرایی داد؟

پاسخ واضح این است که عقلانیت قادر نبود معرفتی ارائه دهد که مورد تأیید همه فیلسوفان باشد. بدیهی است که عقلانیت افراد با یکدیگر متفاوت است و طبعاً معرفت حاصل از آن نیز متفاوت خواهد بود. از این رو پوزیتیویست‌ها سعی کردند که معرفت و دستیابی به آن را تا حد امکان محسوس و ریاضی کنند. آنها معتقد بودند که تجربه بیشتر از عقلانیت می‌تواند معرفتی مشترک و قابل دسترس در اختیار انسان قرار دهد. از این رو سعی کردند تا چارچوبی کاملاً ریاضی برای گزاره‌ها طراحی کنند و براساس آن بتوانند برای ابطال و اثبات آنها راه‌حل مناسبی ارائه دهند. اما اگرچه تلاش آنها ساختار تفکر را یک گام به جلو برد ولی نتوانست دستیابی به معرفت را حداکثری کند. چیزی که نزد پوزیتیویست‌ها مغفول مانده بود وجود آدمی بود. آنها فکر می‌کردند که می‌توان

وجود انسان را به یک روبات یا رایانه فرو کاست، غافل از اینکه وجود انسان به لایتناهی وصل است و حد و مرزی برای او نمی‌توان متصور شد. انسان به شدت چارچوب‌گریز است و به همین دلیل نمی‌توان یک بار و برای همیشه تعریفی از آن ارائه داد.

### ب) اوج‌گیری تفکر پست‌مدرن

پروژه پوزیتیویست‌ها با ظهور رمانتیسم و تفکر اگزیستانسیالیست وجودی در اواسط قرن بیستم به کلی تغییر یافت. از نگاه رمانتیست‌ها حقیقت از طریق تأملات عقلانی و روش علمی کشف نمی‌شود، بلکه با غرق شدن در اعماق وجودی خود فرد به دست می‌آید. دیگر آن که خویشتن، والاترین چیزی است که در واقعیت کشف می‌شود. به عبارت دیگر کشف واقعیت معادل کشف خود است. بدین ترتیب می‌توان گفت که اساس رمانتیسم واکنشی علیه عقلانیت مدرن است. زیرا به عقیده رمانتیست‌ها، اندیشه عقلانی شکافی مابین «من» به عنوان اندیشنده و جریان زندگی می‌اندازد. این شناخت شکاف ایجاد شده، تمامیت «خود» را متزلزل کرده و آگاهی فرد را تحت‌الشعاع خود ضایع کرده است.<sup>۱</sup> اگزیستانسیالیسم نیز با تکیه بر وجود انسان و طبعاً فردگرایی، عقلانیت مدرن را خدشه‌دار کرد. از سوی دیگر توسعه صنعتی، سیاسی و فناوری زندگی اجتماعی را به نفع فرد تغییر داد، به طوری که دوران پست‌مدرن را می‌توان دوران «فردگرایی تشدید شده»<sup>۲</sup> نامید.

فیلسوفانی مانند کی‌یرکگارد، نیچه، هایدگر و سارتر از پست‌مدرن بودند که در مقابل همه ارزش‌ها و آرمان‌های مدرن ایستادند و از چندوچون آنها پرسش کرده و کوشیدند آنها را مورد نقد و بررسی قرار دهند. این فیلسوفان با تحلیل جدیدی از

۱. برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، نشر پرواز، جنبش رومانتیک، ۱۳۹۰.



هستی، انسان و عقل به انسان و ارزش او جایگاه تازه‌ای بخشیدند و سعی کردند آن دوگانگی مطلق را که در اندیشه دکارتی و کانتی میان انسان و طبیعت ایجاد شده بود از میان ببرند. این متفکرین ارزش‌های عقلانی مبتنی بر جمع را نفی کردند و حقیقت را امری فردی دانستند، به طوری که معتقد بودند اصالتِ انسان است که به جهان معنا می‌دهد. بدین ترتیب اصیل بودن فرد بر هر چیز دیگری مقدم است. با این دیدگاه همه عوامل تحت اصالت فرد اعتبار می‌یابد. در این دوران بنیاد فردگرایی هستی‌شناختی نیز شکل گرفت و اساس فردگرایی بر این استوار شد که نسبت به خود مثبت‌اندیش بوده و یک احساس خوب نسبت به خود، افکار، باورها و داوری‌هایمان داشته باشیم. از سوی دیگر فردگرایی هستی‌شناختی، نکته محوری است که افراد می‌توانند از نظامات اجتماعی منفک باشند و فرد بدون استحاله در ساختارهای اجتماعی و به طور مستقل و آزاد، از خود کنش‌هایی هرچند «نامتعارف»<sup>۱</sup> داشته باشد. سؤال مهم این است که چرا فرد اجازه دارد این‌گونه رفتار کند؟

اولین نکته این‌که هر فرد از آن حیث که فرد است، ساختار درونی و شخصیتِ خاص خود را دارد که قابل احترام است. این مفهوم مبنای سابژکتیویسم است که برای سوژه ماهیتی مستقل از ابژه در نظر می‌گیرد. این استقلال می‌تواند به فرد نقشی دهد که این نقش برای جامعه مفید باشد. این درحالی است که اگر نقشِ ایفا شده برای جامعه مضر هم باشد، شناخت این ضرر منوط به آزادی فرد در بروز کنش‌هایش است. به عبارت دیگر اگر آزادی فرد به بهانه ضرر جمعی از او سلب شود، فرد به انحای مختلف در تعارض و تقابل با جامعه می‌افتد و این‌گونه مشکلات بزرگ‌تری را برای اجتماع به

وجود می‌آورد. اینجاست که با مؤلفه دیگری از تفکر پست‌مدرن یعنی «آزادی» مواجه می‌شویم. آزادی امتیاز منحصر به فرد انسان است؛ «انسان محکوم به آزادی است، نه اینکه انسان آزاد است».<sup>۱</sup> این بدان معناست که انسان حتی اگر بخواهد که آزاد نباشد باید حق انتخاب مبنی بر عدم آزادی خویش داشته باشد. حق انتخاب نیز ضرورتاً وابسته به آزادی است. بنابراین «انسان آزاد است و هرگز نمی‌تواند، نه از درون خویش و نه از بیرون خویش ادعایی علیه آزادی خویش داشته باشد».<sup>۲</sup>

انسان همچون کاغذی سفید و نانوشته است و هرگز به صورت یک محصول نهایی به صورت پیش‌ساخته یا کاملاً تعریف شده به این جهان نمی‌آید، بلکه در فرآیند زندگی، خود را تعریف می‌کند. آزادی تنها معنا و هدف زندگی انسان است و انسان براساس این آزادی، تنها باید بر داشته‌ها و منابع شخصی خودش تکیه کند.<sup>۳</sup> با این وصف تعریف پست‌مدرنیسم از انسان این است؛ «انسان موجودی است که وجودش بر ماهیتش تقدم دارد». تقدم وجود بر ماهیت بدین معناست که ما هیچ ماهیت از پیش تعیین شده‌ای نداریم که بر انتخاب‌ها، ارزش‌ها و به‌طور کلی بر نحوه وجود ما تقدم داشته باشد. از سوی دیگر ما مستقل از عوامل تعیین‌کننده‌ای که خارج از جهان درونی ما وجود دارند، از آزادی عمل کامل برخورداریم و در آخر ما از طریق انتخاب‌های آزادمان ماهیت انسانی خود را خلق می‌کنیم. به عبارت دیگر ارزش‌های ما مخلوق انتخاب‌های آزاد ما هستند.<sup>۴</sup>

1. Sartre, Jean-Paul, *Existentialism is a Humanism*, Translator: Philip Mairet, Freedom, Meridian Publishing Company, 1989.

۲. ژان پل سارتر، بولدر، ترجمه دل آرا فهردان، نشر سخن، ۱۳۸۴، ص ۳۹.

3. Bhandari, D.R, *Existentialist Perception Of The Human Condition*, With Special Reference To Sartre, J.N.V. University, 2012.

4. Sartre, Jean-Paul, *Existentialism is a Humanism*, Translator: Philip Mairet, freedom, Meridian Publishing Company, 1989.



### ج) زمینه سیاسی پست مدرنیسم

آنچه برای پست مدرنیسم اهمیت بسزایی دارد، زیر سؤال بردن بنیان‌های معرفتی، عرف روش‌شناختی و میراث روشنگری- باور به انگاره‌های عقلانیت و پیشرفت- است.<sup>۱</sup> نظریه سیاسی مدرن بر عقلانیت، انسان‌گرایی، جدایی سوژه شناسا از متعلق شناخت یا ابرژه، امکان نیل به معرفت متناظر با واقعیت و نهایتاً بی‌طرفی و عینیت شناخت علمی تأکید می‌کند و این درحالی است که پست مدرنیست‌ها ضمن مخالفت با جوهرگرایی و قائل شدن اصالت ذاتی برای پدیدارها، بنیادگرایی به معنای اتکا به بنیان‌های متقن و مستحکم شناخت، سوژه مدرن و نقش مستقل شناسنده، کلام‌محوری، تمامیت‌انگاری، فرا روایت‌های مشروعیت‌بخش به سایر گفتمان‌ها، در تقابل با مدرنیسم است.<sup>۲</sup>

۱. کالینیکوس، پست مدرنیسم را به دو شاخه کلان تقسیم می‌کند. شاخه نخست که از سوی ریچارد رورتی، متن‌انگاری نامیده شد که در پیوند با افکار ژاک دریدا، تعریف می‌شود. وی بر آن است تا ادبیات را در مرکز توجه قرار داده و علم و فلسفه را نهایتاً نوعی ژانر ادبی معرفی کند. از این منظر همه چیز متن است و چیزی بیرون از متن و گفتمان وجود ندارد. مقصود وی نه نفی هستی‌شناختی امور و پدیده‌های جهان واقع، بلکه نفی امکان شناخت مقرون به صحت آنهاست. شاخه دوم که اصطلاحاً قدرت-شناخت نامیده می‌شود در اندیشه‌های میشل فوکو، است. ویژگی متمایز و شاخص این نحله به هم پیوستن امور گفتمانی و غیرگفتمانی با یکدیگر است.<sup>۳</sup>

1. Rosenau, James. N, Modern and Postmodern Science, Review XV, 1992. P.50.

2. Grassie, William, Post modernism: What One Needs to Know, Access in: <http://www.dilibrary.net/postmodern-william-pdf>. 1997. P.3.

3. Collinicos, A, Against Postmodernism, Cambridge, Polity Press, 1990. P. 70.

۲. کانون نقد دریدا، بازنمایی و سوژه است. بازنمایی عبارت است از چگونگی بازسازی و بازتاب سرچشمه‌های اصلی که تصاویر و متون مدعی توانایی این کار هستند. از این نظر هیچ متنی نمی‌تواند بازنمود امر بیرون از متن باشد و بنابراین مثلاً این عبارت که علم واقعیت را باز می‌نمایاند رد شده و در مقابل گفته می‌شود دعاوی شناختی خصلتی کلام‌محور دارند. کلام‌محوری در این ساحت اندیشگی به معنای آن است که حقیقت در کلام یا همان کلام است.<sup>۱</sup> وی تأکید دارد که هر متن متأثر از سایر متون است و بر این مبنا هیچ متنی را نمی‌توان واحد دانسته و معنای آن را فقط در خود آن متن یا حتی آنچه مؤلف تعیین می‌کند یافت. به عبارت بهتر هر چیزی که نوشته یا گفته می‌شود نه تنها متأثر از سایر متون نوشته یا گفته شده، بلکه معنای آن نیز در پیوند با سایر متون ساخته می‌شود.<sup>۲</sup> با این وصف از نظر پست‌مدرنیسم، خردگرایی و اندیشه خردگرایانه غربی ذاتاً دارای سلسله‌مراتب است و مستلزم خلق تقسیم‌بندی‌های دوگانه چون سوژه/ ابژه و درست/ نادرست و... است. هدف واسازی و پست‌مدرنیسم نیز از بین بردن همین سلسله‌مراتب مفهومی است. بر این اساس آنچه که در مقابل به وجود می‌آید روایات متعدد و متکثر است که بنیادگرایی را کنار گذاشته و به دنبال توجیه مطلق یک فرا روایت نیست.<sup>۳</sup>

۳. میشل فوکو، از منظری متفاوت و از رهگذر روش تبارشناختی به رابطه میان قدرت و شناخت پرداخته است. وی به رابطه میان قدرت و زبان عنایت دارد. توجه فوکو

1. Rosenau, James. N, Modern and Postmodern Science, Review XV, 1992, p. 50.

2. Porter, T, Postmodern political Realism and IR Theory's Third Debate, Boulder, Co, Lynne Rienner, 1994, p. 108.

3. Amiran Eyal, and John Unsworth, eds. Essays in Postmodern Culture. New York: Oxford University Press, 1993.



به مسئله قدرت و شناخت در برداشت او از مدرنیته مشهود است. او مدرنیته را فرآیند فزاینده عقلانیت، هنجار بخشی و سلطه می‌داند. عقلانیت مدرن از نظر او:

**اولاً:** پدیده‌ای تاریخی و خاص است نه امری فراتاریخی و جهانشمول،

**ثانیاً:** خردگرایی و آشکال سوژه مدرن نیروی اجبارآفرین است نه رهایی‌بخش.

این نهادها و رویه‌ها و گفتمان‌های عقلانی مدرن که می‌خواهند به تجربه و هرج و مرج نظم و سامان دهند تنها به سلطه می‌انجامند. ازسوی دیگر با اینکه نظریه‌های مدرن شناخت و حقیقت را بی‌طرف، عینی، جهانشمول و ابزار ترقی و رهایی معرفی می‌کنند، اما وی آنها را مؤلفه‌های قدرت و سلطه می‌داند که به تولید و بازتولید آن مشغول هستند.<sup>۱</sup> ماهیت قدرت مدرن که در قالب دولت تجسم یافته نیز ازسوی وی مورد تدقیق قرار گرفته است.

از نگاه فوکو قدرت، پراکنده، نامعین و چند شکلی است و نباید به دنبال سوژه قدرت بود. قدرت از طریق هژمونی قواعد و فناوری‌های سیاسی اعمال می‌شود و بنابراین منطقاً جستجوی رابطه میان شناخت و قدرت به معنای شناسایی مرکزیت قدرت (دولت در پارادایم مدرنیته) نیست و قدرت اساساً فاقد مرکز بوده و پراکنده و نامتمرکز است.<sup>۲</sup>

۴. در سیر اندیشه‌های پست‌مدرنیستی فارغ از دو نحله کلان فوکویی و دریدایی، می‌توان به جریان‌های دیگری نظیر افکار ژان فرانسوا لیوتار، نیز اشاره کرد. وی را به درستی قهرمان گسست از نظریه‌ها و روش‌شناسی مدرنیته خوانده‌اند. لیوتار، در نخستین گام با رد نظریه‌های تمامیت‌انگار که با فرض وجود یک کلیت سایر چشم‌اندازها را نفی می‌کنند و

---

1. Best, S and Kellner, D, Postmodern Theory: Critical Interrogations, New York, Guilford Press, 1991. P. 47.

2. See: Foucault, Michel, Foucault's ideas, Encyclopedia Britannica

همچنین نقد نظریات بنیادگرایانه به طرد فراروایت‌های کلان مدرنیته می‌پردازد. او با تأکید بر ناهمگنی، تکثر و تنوع پست‌مدرنیسم را نوعی افول اطمینان به انگاره ترقی می‌داند: برداشت از ترقی به‌عنوان امری ممکن، محتمل یا ضروری ریشه در این اطمینان داشت که توسعه هنرها، فناوری، دانش و آزادی به نفع کل بشریت است. اما در حال حاضر ما نسبت به نشانه‌هایی که خلاف این موضوع را اثبات می‌کنند، حساس‌تریم.

۵. کاهش نقش دولت ملی با مؤلفه‌های مدرن مبنای اصلی تغییر در پارادایم نظریه‌پردازی سیاسی محسوب می‌شود. در روند کلی اندیشه مدرن تمام مؤلفه‌های ثابت، ایستا و اصلی مدرنیته با نقد و سازانه روبرو شدند و در این بین دولت نیز از این امر مستثنا نیست. از نگاه پست‌مدرنیسم نقش دولت به‌مثابه تجسم حاکمیت ملی به تدریج کمتر و کمتر شده و امروزه دولت نظیر گذشته مافوق جامعه قرار نمی‌گیرد. دولت پست‌مدرن نه به‌عنوان مرجع ارزش-هنجار و تعیین‌کننده زندگی جمعی مطلوب که به‌عنوان لایه‌ای از لایه‌های حکومت‌مداری کثرت‌گرایانه<sup>۱</sup> در کنار نهادهای بی‌شمار دیگر (در عرض یکدیگر) قرار می‌گیرد. این دولت اگرچه قدرتمندتر از گذشته عمل می‌کند، اما خود را در تقابل و رقابت با نهادهای جامعه مدنی تعریف نمی‌کند. بدین ترتیب دولت در جریان رقابت با سایر کنش‌گران جامعه حذف نمی‌شود، بلکه بنابر ماهیت امر سیاسی به تطابق و سازواری خود با شرایط و مقتضیات جدید اقدام می‌کند.

۶. عدم ثبات جریان سرمایه و نفوذ و گسترش مبادلات مالی تقریباً در همه نقاط جهان ورای کنترل حکومت‌های ملی است و بر همین اساس منطق خدمت در دولت



پست مدرن درست نقطه مقابل منطق حاکمیت در دولت مدرن است.<sup>۱</sup> دولت پست مدرن برمبنای ظرفیت و توانایی در دفاع از جامعه ملی یا مساعی برای تحکیم و تقویت هویت ملی اش مورد قضاوت قرار نمی‌گیرد، بلکه برمبنای کیفیت خدماتی که به جامعه ارائه می‌دهد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. دولت در این معنا واسطه‌ای اجباری میان منافع عمومی و مدیریت بوروکراتیک محسوب نمی‌شود، بلکه به مثابه مجموعه‌ای از کارگزاری‌های تخصصی که به جای امر موهوم و غیرقابل بررسی منافع عمومی به مدیریت منافع ملی مشغول‌اند در نظر آورده می‌شود. این موجودیت مشروعیت خود را «نه از وفاداری به اراده عمومی بلکه از توانمندی در بسیج منابع تخصصی می‌گیرد».<sup>۲</sup>

۷. در نگاه پست مدرنیسم با ورود به هزاره سوم از نقش دولت کاسته نشده، بلکه این موجودیت سیاسی صرفاً دستخوش گذار از نقش مبتنی بر قدرت نهادی به نقش مبتنی بر همکاری و ایجاد سازش میان منافع خصوصی و عمومی شده است. این مسئله تهدیدی برای دولت محسوب نمی‌شود. زیرا دولت‌های پست مدرن آمادگی شکل‌گیری برای مواجهه با چالش‌ها و دگرگونی‌ها داشته و محدودیت مالی، فقدان منابع، اعتراض سیاسی و حتی بحران‌های کارکردی و مشروعیت را نیز به راحتی پذیرفته و همگام با روندهای جهانی، اشکال مختلفی از همکاری فراملی را به منصف ظهور می‌رسانند.<sup>۳</sup>

۸. افزون بر تحولات داخلی، جهانی شدن نیز شکل و قالب صورت‌بندی‌های قدرت

---

1. Bauman, Zygmunt, *Globalization: The Human Consequences*, New York:1998. P. 55-56.

2. Axtmann, Ronald, *Globalization & Europe*, London & Washington: Printer, 1998. P. 5-8.

3. Pierre, John & Peters, B. Guy, *Governance, Politics and the State*, U.S.A: St. Martins Press, 2000. P. 24-27.

در سطوح گوناگون را دستخوش تغییر کرده است. این رابطه میان افراد، دولت‌ها، نهادهای مدنی داخلی و خارجی، شرکت‌های چندملیتی و جنبش‌های اجتماعی مدرن متفاوت است و در ذیل این دگرگونی قدرت ترجمان دیگری از میزان ظرفیت برای تحت تأثیر قرار دادن برون‌دادهای سازمانی است. نتیجه آنکه، حاکمیت از انحصار دولت خارج شده و در تمام سطوح جامعه پخش می‌شود.<sup>۱</sup>

#### د) عناصر و مؤلفه‌های دولت پست‌مدرن

در اندیشه متفکران پست‌مدرن نظیر فوکو، لیوتار، چاندوک، دریدا و... می‌توان به وضوح مشاهده کرد که دولت مدرن را نهادها و مسائل اجتماعی رسمی همچون خانواده، رفاه، اشتغال، امنیت و نیز مسائل غیررسمی نظیر گروه‌های شهروندی، ورزشی، اتحادیه‌ها، کلیساها، مؤسسات خیریه و... محاصره کرده و شبکه‌ای گسترده و پیچیده از ارتباطات فرد را به جامعه و گروهی بزرگ‌تر پیوند می‌دهد. اما در پست‌مدرنیسم، نظم اجتماعی به‌گونه‌ای متفاوت، فرد را با انتخاب الگوهای شرکت در فرآیندهای اجتماعی و نوع مصرف در سبک زندگی مواجه ساخته است.<sup>۲</sup>

شاید بتوان مهمترین شاخص دولت پست‌مدرن را آزادی مبتنی بر فردگرایی دانست. مهمترین سؤال در مورد آزادی، همواره تعیین محدوده آن بوده و هست. پست‌مدرن و دولت برآمده از آن هیچ چارچوب و محدوده خاصی برای آزادی در نظر نمی‌گیرند. حداقل باید گفت که آرمان پست‌مدرن، آزادی نامحدود است. اما آزادی نامحدود به چه

1. Mintzberg, Henry, Power In and Around Organization, U.S.A: Mc Gill. 1983. P. 4.

2. Preston, P.W., Development Theory, U.K and U.S.A, Black well Publishers, 1996, p. 278.



معناست و چگونه قابل اجراست؟ اگر ضرورت حدود و قوانین در جامعه مسلم گرفته شود، این حدود در دولت پست‌مدرن چگونه مشخص می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که این حدود به دلایلی تماماً برعهده افراد است. دولت:

**اولاً:** بر مبنای تجربه افراد،

**ثانیاً:** امنیت اجتماعی، محدوده آزادی را تعیین می‌کند.<sup>۱</sup>

برای مثال بنا به درخواست شهروندان یک ایالت، این امکان وجود دارد که اینترنت یا برنامه‌های شبکه خاصی فیلتر شود. دولت این کار را با توجه به اجماع مردم و تجربه آنان، انجام می‌دهد. با این وصف، تعیین محدوده آزادی کاملاً به اعتبار تجربه افراد مشخص می‌شود. البته با این شرایط، افرادی که می‌خواهند از این شبکه‌ها بدون فیلتر استفاده کنند می‌توانند با وارد کردن کد یا خرید یک شبکه به آن دسترسی یابند. از سوی دیگر بالا بردن آستانه تحمل جمع برای راحتی فرد، از دیگر آرمان‌های دولت پست‌مدرن است. برای مثال پوشش و روابط آزاد دانش‌آموزان و دانشگاهیان را می‌تواند نمونه این تساهل نامید. بر این اساس، برنامه‌ریزی فرهنگی و افزایش آستانه تحمل از راهکارهای بنیادین دولت برای تحقق آزادی است.

در طول قرن نوزدهم، دولت که به‌رغم پراکندگی جهانی به سازمان سیاسی بدل شده بود، برای نخستین بار به سوی اشکالی از مشروعیت دمکراتیک حرکت کرد. در برخی مناطق جهان نظیر اروپای شمالی تحت شرایط مستعد پس از جنگ جهانی، دولت موفق شد با تنظیم یک اقتصاد ملی، بدون اخلال در مکانیسم‌های خود انوعی از دولت رفاه را به وجود آورد. اما اقتصاد جهانی که هر روز تلاش بیشتری برای رهایی از

---

1. Luck, Steven, Liberalism politics, Individualism, Encyclopædia Britannica

مهار دولت و سیاست‌های تنظیمی آن داشت، کارکرد دولت را با خطر جدی روبرو کرد. لذا شکست انحصار دولت‌ها در عرصه حاکمیت که نشانه تام و تمام یک دولت پست‌مدرن است بیش و پیش از هر چیز معلول جهانی شدن است. تحول در آگاهی شهروندان به نحوی که بتوانند خود را بر فرآیندهای ملی و دولتی تحمیل کنند به‌عنوان دیگر ویژگی دولت پست‌مدرن تنها چیزی است که می‌تواند بازیگران جهانی را تحت فشار قرار دهد تا از جامعه ملی به‌سوی جامعه جهانی حرکت کنند.

از منظر پست‌مدرنیسم در تشکلهای اجتماعی عصر جدید، دولت و جامعه مدنی همچون فرآیندهایی در جهت تحول توسعه می‌یابند. شرایط تحقق این امر اگر چه متناقض به نظر می‌رسد اما توانایی دولت در تأثیرگذاری بر بسیاری از جنبه‌های رفتاری در جامعه مدنی است. در چارچوب پست‌مدرنیسم افزون بر این ویژگی‌ها مطالعه دولت مستلزم نسبی‌گرایی و اجتناب از جزمیت و الگوهای عام و مطلق است و دولت پست‌مدرن نیز بر همین بستر تکوین یافته است. دولت پست‌مدرن تعیین‌کنندگی مطلق خود را از دست داده است و در عوض سازمان‌ها و نهادهای متنوع و عدیده‌ای در سطح داخلی و خارجی مانند جنبش‌های نوین، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی و... ضرورت یافته‌اند.

### ه) کارکرد و مشروعیت دولت پست‌مدرن

دولت پست‌مدرن برخلاف دولت مدرن کارکردی از پیش تعریف شده مبنی بر حفظ و حراست از منافع ملی مشخص و ایستا ندارد. ازسوی دیگر این دولت منابع مشروعیت متفاوتی از اسلاف مدرن خود داشته و کارکردهای جدید آن ارتباطی تنگاتنگ با



مشروعیت و عدم مشروعیت آن دارند. علیرغم وسعت و پیچیده‌تر شدن نقش انحصاری دولت و گسترش فعالیت آن به زمینه‌هایی نظیر محیط زیست، خدمات مالی و انضباط بخشی به انحصارات، اما باز هم میزان نقش و تأثیر دولت و نیز کارآمدی و مشروعیت اقدامات آن مسلم و قطعی نیست.

دولت پست‌مدرن از آنجا که مشروعیت خود را از منابعی متفاوت از گذشته و در پیوند مستقیم با جامعه مدنی کسب می‌کند برای کارکردهای گوناگون در نظام سیاسی از نهادهای غیرحکومتی و غیررسمی نظیر سازمان‌های تخصصی داخلی و بین‌المللی نیز استفاده می‌کند. ازسوی دیگر تنوع نقش‌ها و وظایف نیز باعث شدند تا بسیاری از مسائل فنی غیرسیاسی نیز برای دولت نقش وظیفه و کارویژه بیابند و پاسخ به آنها مستلزم میزان کارآمدی چشمگیری است.<sup>۱</sup>

افزون بر آن نوع و دامنه بحران‌های حادث شده در طی دهه‌های گذشته نظیر جنگ‌ها، حوادث طبیعی، بحران‌های انسانی، بیماری‌های واگیردار و... سبب شده تا دولت به‌مثابه نهادی سنتی قادر به حل مشکلات نباشد و از همین رو به‌منظور افزایش کارآمدی و نهایتاً کسب مشروعیت از جامعه که به ارائه خدمات قابل قبول بستگی دارد از پتانسیل سایر موجودیت‌ها نیز استفاده کند.

تحول در نهاد دولت را در سه دوره پیشامدرن، مدرن و پست‌مدرن می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

---

1. Pierre, John & Peters, B. Guy, Governance, Politics and the State, U.S.A: St. Martin's Press, 2000. P. 43.

## جدول تحول در نهاد دولت در سه دوره پیشامدرن، مدرن و پست‌مدرن

امنیت	جامعه بین‌المللی	خدمات عمومی	حاکمیت	
گروهی و قومی	مداخله بین‌المللی	بسیار ضعیف	ضعیف و شکننده	پیشامدرن
ملی (کنترل مرزها)	عدم مداخله	خدمات اساسی	وستفالیایی	مدرن
جهانی - فردی	همسویی بین‌المللی	دولت رفاه	کمرنگ و نفوذپذیر	پست مدرن

## نتیجه‌گیری

دولت در عصر پست‌مدرن با تحولات عدیده و شگرفی روبرو شده است که این تغییرات در دو بُعد کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. دولت در دوران تسلط پارادایم پست‌مدرنیسم، در آستانه نوعی دگردیسی در بُعد شکلی و حقوقی و نیز در بُعد کارکردی و مشروعیتی خود است.

تاریخ سیاسی جهان نشان می‌دهد که انواع و اشکال متنوع دولت‌ها از امپراتوری‌های جهان‌گستر باستان تا دولت - ملت‌های کوچک و بزرگ کنونی، همه و همه در پاسخ به انتظارات فزاینده قلمرو تحت امر خویش به‌وجود آمده یا تغییر ماهیت داده‌اند. به‌نظر می‌رسد در عصر پست‌مدرن نیز بار دیگر اقتضای زندگی در جهان جهانی شده، موجب دگرگونی دیگری در نهاد دولت شده است، به‌طوری که در کنار اشکال وستفالیایی و سنتی دولت می‌توان از شکل دیگری به نام دولت پست‌مدرن نیز یاد کرد.

تغییر در نهاد دولت و گذار آن از مدرنیته به پست‌مدرنیسم به‌لحاظ حقوقی و کارکردی قابل بحث و بررسی است. در بُعد کارکردی شاخص‌های دولت پست‌مدرن نه در حفظ سرسختانه مرزها و هویت یکپارچه ملت، بلکه در ارائه خدمات مناسب به شهروندان و توان مدیریت منابع و گروه‌های تخصصی واسطه میان دولت و بخش



خصوصی تعریف می‌شوند.

حاکمیت نفوذپذیر و مرزهای سیال و غیررسمی در دولت پست‌مدرن که خود معلول همگرایی فنی، اقتصادی و نهایتاً سیاسی میان این دست دولت‌هاست. دیگر شاخص آن است که امروزه نمودش را می‌توان در اتحادیه اروپا مشاهده کرد. از آن گذشته حجم درگیری دولت با جزئی‌ترین امور زندگی انسانی نیز دیگر شاخصی است که شاید در هیچ دوره‌ای از تاریخ حیات دولت با این شدت و قوت وجود نداشته است.

دولت‌های پیشامدرن و مدرن نهایتاً به فراهم آوردن کالای عمومی یعنی امنیت و امکان زندگی و کسب‌وکار در جامعه مباردت می‌ورزیدند، حال آنکه دولت پست‌مدرن به‌مثابه نهادی سازمانی و مدیریتی از لحظه تولد تا پس از مرگ در امور مربوط به زندگی اجتماعی انسان حضور و جلوه‌های کامل و عیان دارد.

همچنین در بُعد مشروعیت نیز دولت پست‌مدرن نه به‌مثابه موجودیتی فراتاریخی و آن چنان که در میراث روشنگری گفته شده به‌عنوان پاسخ‌دهنده در قبال تاریخ محسوب نمی‌شود، بلکه مستقیماً به‌عنوان کارگزار شهروندان در اداره امور زندگی جمعی و در عرض نهادها و سازمان‌های رسمی و غیررسمی متعدد دیگر تعریف می‌شود. البته باید توجه داشت که این امر به معنای از بین رفتن سلسله وظایف دولت در دوران مدرنیته و پارادایم وستفاليا نیست. به‌عبارت دیگر، دولت کماکان وظیفه حراست از سرزمین و حیات شهروندان خود را برعهده دارد، اما در این میان مکانیسم‌ها، ابزارها و همچنین شرکای کارکردی جدیدی را نیز به مقولات پیشین اضافه کرده است.

در بُعد شکلی و حقوقی نیز دولت‌ها به موازات رنگ باختن حاکمیت ملی در برابر

ورود جریان سرمایه و کالا و نیز حادث شدن معضلات نوین و گسترده در مناطق مختلف از قبیل تروریسم، بیماری‌های خاص و... که مستلزم دستور کارهایی جهانی بوده و روبرو شدن با آنها خارج از توان و ظرفیت یک دولت مشخص و واحد است، همه و همه موجب شد تا دولت‌ها حتی در بُعد رسمی نیز از بخشی از حاکمیت خود صرف‌نظر کرده و به‌منظور مقابله با معضلات و بهبود کارآمدی و ارتقای مشروعیت خود در جامعه ملی و جهانی، ساخت حقوقی و رسمی خود را نیز تغییر دهند. آنچه که امروز تحت عنوان مداخلات بشردوستانه، مناطق آزاد تجاری، اتحادیه‌های رسمی منطقه‌ای و جهانی و عضویت در رژیم‌های متنوع بین‌المللی و منطقه‌ای مشاهده می‌کنیم همه و همه نماد و نمود تغییری اساسی در ماهیت و شاخص‌های دولت است، تغییری که لاجرم ممکن است جهان را به‌سوی دولت پست‌مدرن رهنمون خواهد کرد.

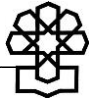
### منابع و مأخذ

۱. پولانسکی، آنتونی. تحولات سیاسی و اجتماعی اروپای شرقی، ترجمه: عبدالعلی قوام، انتشارات قومس، ۱۳۶۹.
۲. توحید فام، محمد. نظریه‌های دولت مدرن در عصر جهانی شدن دموکراسی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره چهارم، ۱۳۸۲.
۳. راست، بروس و استار، هاروی. سیاست جهانی؛ محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب، ترجمه: علی امیدی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱.
۴. راسل، برتراند. تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، نشر پرواز، ۱۳۹۰.
۵. سارتر، ژان پل. بودلر، ترجمه دل آرا قهرمان، نشر سخن، ۱۳۸۴.
۶. قاضی، ابوالفضل. بایسته‌های حقوق اساسی، انتشارات دادگستر، ۱۳۷۷.
۷. قنبری، علی. دولت مدرن و یکپارچگی در ایران، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۵.



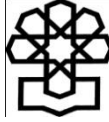
۸. قوام، سیدعبدالعلی. موقعیت دولت و شهروندان در عصر جهانی شدن، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره اول، ۱۳۸۰.
۹. کاسیرر، ارنست. اسطوره دولت، ترجمه یدالله موقن، نشر هرمس، ۱۳۸۲.
۱۰. ویلتز، پیتر. بازیگران فراملی و سازمان‌های بین‌المللی در سیاست جهانی؛ در: جان بیلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی، جلد اول، انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
۱۱. وینسنت، اندرو. نظریه‌های دولت، ترجمه: حسین بشیریه، نشر نی، ۱۳۷۶.
12. Arneson, Richard, Foucault and Postmodernism, Political philosophy.
13. Encyclopedia Britannica.
14. Axtmann, Ronald, Globalization & Europe, London & Washington: Printer, 1998.
15. Axtmann, Ronald, The State of the State: The model of the modern state and It's Contemporary Transformation, International Political Science Review, V. 25, NO.3.
16. Aylesworth, Gary, postmodernism, Stanford encyclopedia of philosophy, First published Fri Sep 30, 2005; substantive revision Thu Feb 5, 2015.
17. Bhandari, D.R, Existentialist Perception Of The Human Condition, With Special Reference To Sartre, J.N.V. University, 2012.
18. Bauman, Zygmunt, Globalization: The Human Consequences, New York:
19. Best, S and Kellner, D, Postmodern Theory: Critical Interrogations, New York, Guilford Press, 1991
20. Bill, James and Ieiden, Michel, Politics in the Middle East, Boston, Little Brown, 1981.
21. Christian, David, Maps of time: an introduction to big history, University of California Press, 2005.
22. Collinicos, A, Against Postmodernism, Cambridge, Polity Press, 1990.

23. Dean, M, Questions of Method, in: Velody, I and Williams, R, the Politics of Constructionism, London, Sage, 1998.
24. Dyson, Kenneth, the State Tradition in Western Europe: A Study of an Idea and Institution, Oxford: Martin Robertson, 1980.
25. Eric, Mark, An Essay on the Modern State, Nous, Vol. 34, NO. 1, 2000.
26. Giddens, Anthony, Contemporary Critique of Historical Materialism, 3 vols. Vol. II: The Nation-State and Violence. Cambridge: Polity Press, 1987.
27. Giddens, Anthony, the Modern State and Violence, London, Polity Press, 1985.
28. Grassie, William, Postmodernism: What One Needs to Know, Access in: <http://www.dilibrary.net/postmodern-william-pdf>.
29. Griffith, Martin and O'Callaghan, Terry, International Relations: The Key Concepts, London and New York, Routledge, 2002.
30. Hay, Colin, the State Theories and Issues, New York, Palgrave Macmillan, 2006.
31. Hetcher, Michael, Containing Nationalism, New York, Oxford University Press, 2000.
32. Homer, S, Fredrick Jameson and the Limits of Postmodern Theory, Access in: <http://www.Shef.ac.uk/uni/sihomer>.
33. Jones, Rhys, People/states/territories: the political geographies of British state transformation, Wiley-Blackwell Press, 2007.
34. Keohane, Robert, the Demand for International Regimes, in: Stephen Krasner, International Regimes, Cornell University Press, 1983.
35. Klaus, kastle, Countries of the World, Access in: <http://www.Nationsonline.org>.
36. Luck, Steven, Liberalism politics, Individualism, Encyclopædia Britannica.
37. Mann, Michael, The emergence of stratification, states, and multi-power-actor civilization in Mesopotamia, Cambridge University Press, 1986.



38. McClelland, Charles. A, Theory and the International System, MacMillan, 1996.
39. Mintzberg, Henry, Power In and Around Organization, U.S.A: Mc Gill.
40. O'Neil, Patrick, Essentials of Comparative Politics, New York and London, Norton and Company, 2002.
41. Pierre, John & Peters, B. Guy, Governance, Politics and the State, U.S.A: St. Martins Press, 2000.
42. Poggi, G, the Development of the Modern State: A Sociological Introduction, Stanford: Stanford University Press, 1978.
43. Porter, T, Postmodern political Realism and IR Theory's Third Debate, Boulder, Co, Lynne Rienner, 1994.
44. Preston, P.W., Development Theory, U.K and U.S.A, Black well Publishers, 1996.
45. Ress, Anthony M , T.H Marshal and the Progress of Citizenship, London, UCL Press, 1996.
46. Rosenau, James. N, Modern and Postmodern Science, Review XV, 1992.
47. Samizubaida, Islam, The people and the State: Essays on Political Ideas and Movements in the Middle East, London and New York, Tauris and Co.Ltd Publishers, 1993.
48. Sartre, Jean-Paul, Existentialism is a Humanism, Translator: Philip Mairet, freedom, Meridian Publishing Company, 1989.
49. Schwartzmantal, John, Citizenship and Identity; toward a new republic, London and New York, Routledge, 2003.
50. Seidman, S, the End of Sociological Theory: The Postmodern Hope, Sociological Theory, Vol. 9 NO. 3, 1991.
51. Sheikholslami, Reza, the Structure of Central Authority in Qajar Iran, California Scholars Press, 1997.
52. Stepan, Alfred. C, the State and Society: Peru in Comparative Perspective, New Jersey: Princeton University Press, 1987.
53. Tilly, Charles, the Formation of Nation-State in Western Europe, Princeton NJ: Princeton University Press, 1975.

54. University Press, 1983.
55. Weber, Max, Economy and Society, New York, Bedminster Press, 1968.
56. Weber, Max, Essays in Sociology, translated by: H. H. Geth and C. Wright Mills, New York, Oxford University Press, 1958.
57. Wictombe, Christopher, Roots of modernism.
58. Yoffee, Norman, Myths of the archaic state: evolution of the earliest cities, states and civilizations, Cambridge University Press, 2005.



شماره مسلسل: ۱۴۸۶۹

مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: آشنایی با شاخص‌های دولت پست‌مدرن

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی (گروه بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین: داود صدیقی

ناظر علمی: سیدیونس ادبانی

متقاضی: ریاست مرکز

ویراستار ادبی: قاسم میرخانی

سر ویراستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. دولت

۲. سنت

۳. مدرن

۴. پست‌مدرن



تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۳/۱۷